

No Right to Lien in Marriage

Ahmad Ali Ghane^{*}

Ahmad Reza Musavi Mesbah al-Shariah^{**}

(Received: 19/08/2021; Accepted: 22/09/2021)

Abstract

One of the most controversial legal issues in the relationship between spouses is the exercising of the right of lien by the wife which is the subject of many lawsuits in the courts today. According to the opinion of most jurists, if the wife's dower is non-timed, she can refuse sexual obedience until the dower is received. The wife's refusal to submit sexually is done with Sharia permission, and for this reason, it does not destroy her right to receive alimony. The right of lien in marriage is proven by several reasons, the most important of which are traditions, the consensus of jurists, and considering marriage as an exchange contract. In the present research, we reviewed and criticized these reasons with a descriptive-analytical method based on library sources, and come to the conclusion that the proofs presented are not enough to establish the right of lien in marriage.

Keywords: Dower, Right of Lien, Sexual Obedience, Marriage, Exchange Contracts, Consensus.

^{*} Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran, ghane@isu.ac.ir.

^{**} Master's Holder in Private Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author), a.mousavi@isu.ac.ir.

عدم جریان حق حبس در ازدواج

احمدعلی قانع*

احمدرضا موسوی مصباح‌الشریعه**

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱]

چکیده

یکی از موضوعات بحث‌برانگیز حقوقی در روابط بین زوجین، اعمال حق حبس از جانب زوجه است که امروزه دعاوی متعددی با محوریت آن در دادگاه‌ها مطرح می‌شود. بنا به نظر مشهور فقها، زوجه چنانچه مهرش حال باشد، می‌تواند تا زمانی که آن را قبض نکرده است، از تمکین امتناع کند. امتناع زوجه از تمکین با مجوز شرعی صورت می‌گیرد و به همین دلیل حق او بر دریافت نفقه را از بین نمی‌برد. مجری بودن حق حبس در نکاح، مستند به چندین دلیل است که روایات، اجماع فقها و معاوضی دانستن عقد نکاح، از مهم‌ترین آنها است. در پژوهش پیش رو با روش توصیفی تحلیلی و گردآوری داده‌ها از طریق روش کتاب‌خانه‌ای، این ادله را بررسی و نقد کرده و به این نتیجه رسیده‌ایم که ادله مطرح شده برای اثبات مجری بودن حق حبس در نکاح کافی نیست.

کلیدواژه‌ها: مهر، حق حبس، تمکین، نکاح، عقود معوض، اجماع.

* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق، تهران، ایران ghane@isu.ac.ir
** کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه امام صادق، تهران، ایران (نویسنده مسئول) a.mousavi@isu.ac.ir

مقدمه

هنگام انعقاد عقد نکاح، مرسوم است که برای زوجه مالی در قالب مهر تعیین می‌شود. در فقه اسلامی و به تبع آن در حقوق مدنی ایران، این مال در حکم یکی از حقوق مالی زوجه شمرده شده است؛ مطابق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، زوجه از زمان انعقاد عقد مالک مهر می‌شود و اگر آن را مطالبه کند، زوج مکلف است مهر را تسلیم کند. اگر زوجه درخواست پرداخت مهر را مطرح نکند، مهر در حکم دین بر ذمه زوج باقی می‌ماند تا زمانی که زوجه آن را مطالبه کند.

بنا به نظر مشهور فقها، زوجه در صورتی که مهرش حال باشد، می‌تواند تا زمانی که آن را دریافت نکرده است، از تمکین خودداری کند.^۱ ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی نیز، به تبعیت از نظر مشهور فقها، تصریح می‌کند: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند؛ مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مُسْقَطِ حق نفقه نخواهد بود». اگر زوجه بنا به هر دلیلی از پرداخت مهر خودداری کند، تمکین نکردنش مغایر موازین فقهی و قانونی نیست و لذا حق او بر نفقه هم زائل نمی‌شود. اعمال حق حبس، خصوصاً وقتی مهریه سنگین باشد، نهاد خانواده را تهدید می‌کند؛ زیرا ممکن است پرداخت مهر سالیان متمادی به طول انجامد و در طول این مدت، نه فقط زوج نمی‌تواند زوجه را الزام به تمکین کند، بلکه باید نفقه‌اش را نیز بپردازد. اعمال حق حبس در سال‌های اخیر گسترش یافته است؛ در نتیجه، پرونده‌های فراوانی با استناد به حق حبس، در دادگاه‌ها مطرح شده و بدین ترتیب، زندگی تعداد چشمگیری از شهروندان را با معضلات جدی روبه‌رو کرده است.

در پژوهش‌های فقهی و حقوقی راجع به این موضوع، به این نکته رسیده‌ایم که مبانی فقهی حق حبس در نکاح، قوت کافی ندارد و لذا محل بحث و نقد است. لذا کوشیده‌ایم با روشی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع فقهی معتبر به این پرسش اساسی پاسخ دهیم که: آیا مطابق مبانی و موازین فقهی، همان‌گونه که در عقود معوض^۲

حق حبس مجری است، در نکاح نیز امکان اجرای حق حبس وجود دارد یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش، سه نمونه از مهم‌ترین دلایلی که برای اثبات حق حبس اقامه شده (روایات، اجماع و معوض بودن نکاح) بررسی و نقد می‌شود.

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی با موضوع حق حبس صورت گرفته که در آنها استدلال‌های مشابه، به نتایج مشابه رسیده است. در پژوهش پیش‌رو، با استدلال‌هایی جدید، به نتایج تازه در این زمینه رسیده‌ایم؛ این نتایج می‌تواند در تقنین و اصلاح ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی راه‌گشا باشد. تذکر این نکته لازم است که پژوهش کنونی صرفاً ناظر به نکاح دائم است و نتایجش را نمی‌توان به نکاح منقطع تسری داد.

۱. مفهوم‌شناسی

دو اصطلاح اصلی و بنیادین در این پژوهش عبارت است از:

۱.۱. تمکین

«تمکین» در لغت، به معنای قبول کردن، پذیرفتن فرمان و قدرت دادن است (طریحی، ۱۳۷۵: ۵۳/۲؛ عمید، ۱۳۵۹: ۴۱۵). در فرهنگ فارسی نیز به معنای فرمان بردن، قبول کردن و قدرت دادن آمده است (معین، ۱۳۸۶: ۳۰۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۴۲۲/۲). این واژه در دو معنای عام و خاص به کار می‌رود؛ «تمکین» در اصطلاح عام عبارت است از آنکه زوجه وظایفش را در قبال زوج انجام دهد و ریاست او را در اداره کارهای خانواده بپذیرد (صفایی و امامی، ۱۳۹۸: ۱۵۰). «تمکین» در اصطلاح خاص عبارت است از آنکه زوجه مقاربت متعارف با زوج را بپذیرد و جز در جایی که مانع موجهی داشته باشد، از مقاربت با او خودداری نکند (حلی، ۱۴۰۷: ۳۴۷/۲).

۱.۲. حق حبس

«حبس» در لغت به معنای «منع» آمده است (مقری فیومی، ۱۴۱۴: ۱۱۸). در عقود معاوضی، هر یک از طرفین مالی را تملیک می‌کند تا مال دیگری را تملک کند؛ بستگی بین دو

تملیک طوری است که هر گاه یکی از آن دو حاصل نشود، تملیک دیگر حاصل نخواهد شد. همچنین، رابطه بین تسلیم دو چیز طوری است که هر گاه یکی از طرفین آنچه را تملیک کرده است، تسلیم نکند، طرف دیگر می‌تواند از تسلیم آنچه تملیک کرده است، امتناع کند تا طرف او تسلیم کند. اصطلاحاً به این موضوع «حق حبس» گفته می‌شود (امامی، ۱۳۴۰: ۴، ۳۹۴). مثلاً پس از انعقاد عقد بیع که از عقود معاوضی است، بائع مکلف به تسلیم مبیع، و مشتری مکلف به تسلیم ثمن می‌شود. در این میان، هر یک از متبایعین می‌تواند از ایفای تعهد خود امتناع ورزد و آن را مشروط به ایفای تعهد از سوی طرف مقابل کند (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۲۰/۲؛ باقری و طباطبایی، ۱۳۸۴: ۸۲). حق حبس این‌گونه در ماده ۳۷۷ قانون مدنی منعکس شده است: «هر یک از بائع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند، تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود؛ مگر اینکه مبیع یا ثمن مؤجل باشد؛ در این صورت، هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد، باید تسلیم شود».

۲. روایات

برای امتناع زوجه از تمکین پیش از قبض مهر، به چند روایت از امامان معصوم (ع) استناد شده است. در ادامه، پس از ذکر این روایات، دلالتشان را بررسی می‌کنیم:

الف. موثقه سماعه

«سماعة قال: سألته عن رجل تزوج جارية أو تمتع بها ثم جعلته من صداقها في حل أ يجوز له أن يدخل بها قبل أن يعطيها شيئاً قال: نعم إذا جعلته في حل فقد قبضته منه؛ از امام (ع) درباره مردی پرسیدم که پس از انعقاد عقد، همسرش مهر را بر او حلال کرده است. آیا جایز است پیش از اینکه چیزی به زوجه بدهد، با او مباشرت کند؟ امام (ع) فرمودند: بلی، هنگامی که زوجه مهر را بر زوج حلال کند، مانند آن است که مهر را قبض کرده است» (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۶۳/۲۱؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۲۶۲/۷).

نحوه استدلال به روایت فوق چنین است که امام (ع) فرموده است اگر زن مهرش را بر مرد حلال کند، در حکم قبض کردن مهر است و از آن به بعد مرد می‌تواند با وی آمیزش کند؛ مفهوم روایت این است که اگر زن مهرش را قبض نکرده باشد، بر مرد روا نیست که با وی آمیزش کند (هدایت‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۱).

در استناد به روایت فوق، دو ایراد وجود دارد:

- بنا به مدعای کسانی که به روایت فوق استناد کرده‌اند، زوجه تا پیش از دریافت کل مهر حق دارد از تمکین امتناع کند. حال آنکه ارتکاز سائل این است که آیا زوج می‌تواند تا قبل از اینکه چیزی، که قهراً کل مهر او نیست، به زوجه بدهد، با او مجامعت کند؟ پس دلیل نمی‌تواند ثابت‌کننده مدعا باشد (شبییری زنجانی، ۱۳۸۳: ۷۰۲۶/۲۲).

- روایت فوق در مقام بیان این موضوع نیست که زوجه می‌تواند قبل از دریافت مهر از تمکین خودداری کند، بلکه در مقام بیان حکمی استجابی است مبنی بر اینکه زوج باید مهر نقد را تا پیش از اولین مباشرت به زوجه بپردازد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۵۳/۶) ولو زوجه بدون دریافت مهر نیز راضی به تمکین باشد؛ لذا این روایت دلالتی بر حق حبس ندارد.

ب. روایت ابی بصیر

«عن ابی عبد الله (ع) قال: إذا تزوج الرجل المرأة فلا يحل له فرجها حتى يسوق إليها شيئاً درهماً فما فوقه أو هدية من سويق أو غيره؛ هنگامی که مردی با زنی ازدواج کند، حلال نیست با او مباشرت کند، تا اینکه درهمی یا بیش از آن برای زوجه بفرستد یا هدیه‌ای از آرد و امثال آن به او بدهد»^۲ (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۲۵۴/۲۱؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۳۵۸/۷).

از این روایت برای اثبات حق حبس استفاده شده است، اما به نظر می‌رسد این استناد صحیح نیست؛ زیرا روایت مذکور، راجع به رضایت زوجه نیست. در روایت، فرض پرداخت یک درهم شده و معلوم است که تحصیل رضایت زوجه با این مقدار

عدم جریان حق حبس در ازدواج ۹۱/

اندک نیست، بلکه زوجه‌ای که با یک درهم راضی می‌شود، پیش از آن نیز راضی بوده و رضایتش تابع دریافت نیست (شیری زنجانی، ۱۳۸۳: ۷۰۲۷/۲۲). در واقع، این روایت دلالتی بر لزوم اعطای مهر ندارد، بلکه مشعر این مفهوم است که زوج باید قبل از مباشرت، به زوجه هدیه‌ای بپردازد و حال آنکه تکلیف به اعطای درهمی یا بیش از آن یا هدیه دیگری از آرد و امثال آن، با تکلیف به اعطای مهر متفاوت است (اراکي، ۱۴۱۹: ۵۶۱). این روایت در صدد بیان همان حکم استحبابی است که راجع به روایت پیش هم ذکر شد؛ لذا تعبیر «لا یحل» در این روایت حمل بر کراهت شدید می‌شود (شیری زنجانی، ۱۳۸۳: ۷۰۲۷/۲۲).

ج. صحیحہ فضیل

«عن أبي جعفر (ع) في رجل تزوج امرأة و دخل بها و أولدها ثم مات عنها فادعت شيئاً من صداقها على ورثة زوجها فجاءت تطلبه منهم و تطلب الميراث فقال: أما الميراث فلها أن تطلبه و أما الصداق فالذي أخذت من الزوج قبل أن يدخل بها هو الذي حلّ للزوج به فرجها قليلاً كان أو كثيراً إذا هي قبضته منه و قبلت و دخلت عليه و لا شيء لها بعد ذلك؛ از امام باقر (ع) درباره مردی پرسیده شد که با زنی ازدواج کرده و پس از مباشرت با آن زن، فوت شده است. اکنون آن زن، به وراثت متوفا مراجعه و مهر و ارث طلب کرده است. امام (ع) پاسخ دادند: زوجه حق دارد ارث را طلب کند، اما مهر، همان است که پیش از آمیزش از زوج دریافت کرده و به واسطه همان، مباشرت زوج با زوجه حلال شده است. خواه کم باشد، یا زیاد. زمانی که آن را قبض کند و بپذیرد و بر شوهر وارد شود، دیگر پس از آن حقی ندارد» (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۲۶۰/۲۱؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۳۶۰/۷؛ کلینی، ۱۴۱۱: ۳۸۵/۵).

نحوه استدلال به روایت فوق این گونه است که زوجه پس از مجامعت، حق مطالبه مهر را ندارد، اما پیش از دریافت می‌تواند از مباشرت خودداری کند. زوج نیز قبل از پرداخت مهر، حق ندارد با همسرش مجامعت کند، مگر اینکه رضایتش را به دست

آورد. پس اکراه زوجه به تمکین جایز نیست و زوجه پیش از قبض مهر حق امتناع از تمکین را دارد (شبییری زنجانی، ۱۳۸۳: ۷۰۲۸/۲۲)؛ به دیگر سخن، از عبارت «فهو الذي حلّ للزوج به فرجها» که در روایت فوق به کار رفته است، چنین استنباط شده که زمانی بر زوج، آمیزش با زوجه حلال می‌شود که مهر او را پرداخت کرده یا رضایت زوجه را تحصیل کرده باشد.

استدلال به این روایت نیز برای امتناع از تمکین، بنا به دلایل ذیل، با اشکال روبه‌رو است:

- شاید مراد از واژه «قبلت» در روایت فوق این باشد که زوجه قبول کرده که حق ندارد چیز دیگری را جز آنچه دریافت کرده است، مطالبه کند. توضیح آنکه، ظاهراً در ادوار سابق، متعارف بوده که زوجه قبل از مجامعت، یا مهر را می‌گرفته یا در این زمینه با شوهرش مصالحه می‌کرده است؛ لذا می‌توان روایت را به شیوه‌ای که در آن زمان متعارف بوده است، حمل کرد (همان).
- بحرانی استدلال این روایت را نپذیرفته است. استدلالش این است که آنچه زوجه را بر مرد حلال می‌کند عقد است، نه مهر؛ مهر در تحلیل زوجه بر زوج، اثری ندارد و حتی ذکر نکردن مهر هم خللی به صحت عقد دائم وارد نمی‌کند. فقها بر سر این موضوع اتفاق دارند. در نتیجه بحرانی بر اساس روایت پیش گفته، لزوم تقدیم مهر به مباشرت را حمل بر استحباب کرده است (بحرانی، ۱۳۵۹: ۴۶۸/۲۴). با وجود این، به استدلال بحرانی هم اشکال وارد است؛ زیرا تحلیلی که بر سرش اتفاق است و در کلام استدلال‌کنندگان نیز آمده است، با حلیتی که به واسطه عقد حاصل می‌شود، متفاوت است؛ توضیح آنکه، قبل از عقد حتی با رضایت دو طرف هم تحلیل حاصل نمی‌شود، اما پس از انعقاد عقد، آن حلیت واقع می‌شود؛ در واقع، منظور این است که منع قبل از عقد از بین رفته است، ولی اینکه حق امتناع از تمکین دارد یا خیر، منظور روایت نیست (شبییری زنجانی، ۱۳۸۳: ۷۰۲۹/۲۲).

چنان که می بینیم، هیچ یک از روایاتی که بدان استناد می شود، دلالتی بر حق امتناع زوجه از تمکین ندارد؛ بعضی از این روایات بیانگر استحباب پرداخت مهر پیش از مباشرت بود و برخی دیگر دلالت بر کراهت مباشرت پیش از پرداخت مهر داشت (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۲۸۷). در زمینه استحباب پرداخت مهر پیش از مباشرت روایات متعددی وارد شده است.^۳ با توجه به مطالب پیش گفته، درباره حق زوجه بر امتناع از تمکین تا پیش از دریافت مهر، از امامان معصوم (ع) روایتی نقل نشده است و به همین دلیل برخی از فقها بر غیرمنصوص بودن این موضوع تصریح کرده اند (سبجانی، ۱۴۱۶: ۲۰۵).

جبران ضعف دلالت روایات

اکنون که ثابت شد به روایات استنادشده برای حق حبس، اشکالات دلالتی وارد است، ممکن است این شبهه ایجاد شود که عمل مشهور جابر ضعف دلالتی است (نجفی، ۱۳۷۴: ۴۳/۲ و ۱۴۴) و با توجه به اینکه مشهور به وجود حق حبس در نکاح فتوا داده اند، این ضعف دلالتی جبران می شود. با وجود این، ظاهراً این مدعا صحیح نیست؛ زیرا فقها درباره اینکه شهرت عملی جابر ضعف دلالت است، اختلاف نظر دارند (زروندی رحمانی، ۱۳۹۶: ۲۱) و برخی فقها تصریح کرده اند که اگر دلالت خبری دچار ضعف باشد، عمل مشهور نمی تواند آن ضعف را برطرف کند و دلیل جبر دلالتی ثابت نیست (آهنگران، ۱۳۸۲: ۵۷). مثلاً خراسانی معتقد است اگرچه شهرت جبران کننده ضعف سند است، اما جابر ضعف دلالت خبری که از نظر دلالت قصور و اجمال داشته باشد، نیست؛ دلیل وی برای این موضوع چنین است: «و عدم جبر ضعف الدلالة بالظن بالمراد لاختصاص دلیل الحجية بحجية الظهور في تعيين المراد والظن من امارة خارجية به لا يوجب ظهور اللفظ فيه ظاهر إلا فيما أوجب القطع و لو إجمالاً باحتفائه بما كان موجباً لظهوره فيه لو لا عروض انتفائه»^۴ (خراسانی، بی تا: ۳۰۵/۲). با این توضیح، روشن است که اشکالاتی که در قسمت های پیش به برخی روایات وارد شد، با عمل مشهور جبران نمی شود.

۳. اجماع

یکی از ادله‌ای که بعضی از فقها به آن استناد کرده و به موجب آن فتوا داده‌اند که در مهر حاله زوجه می‌تواند پیش از دریافت مهر از تمکین خودداری کند، اجماع است. کمتر مسئله‌ای را می‌توان یافت که تا این اندازه بر سرش ادعای اجماع شده باشد. برخی از کتبی که نویسندگان به وجود حق حبس در ازدواج معتقدند، چنین است: مقنعه (مفید، ۱۴۱۰: ۵۱۰)، خلاف (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۹۴/۴)، مبسوط (همو، ۱۳۶۳: ۳۱۳/۴)، نهایه (همو، ۱۴۱۷: ۴۷۵) کافی (حلی، ۱۴۰۳: ۲۹۴)، مهذب (ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۲۱۴/۲)، جواهر الفقه (همو، ۱۴۱۱: ۱۷۴)، وسیله (ابن‌حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۲۹۹)، سرائر (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۵۹۱/۲)، غنیة (ابن‌زهره حلی، بی‌تا: ۳۴۸) و بسیاری کتب دیگر. همچنین، برخی از فقهای که به وقوع اجماع در این بحث معتقد شده‌اند، عبارت‌اند از: ابن‌ادریس در سرائر (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۵۹۱/۲)، فاضل‌آبی در کشف الرموز (یوسفی، بی‌تا: ۱۹۳/۲)، طوسی در مبسوط (طوسی، ۱۳۶۳: ۳۱۳/۴)، حلی در ایضاح (حلی، ۱۳۸۷: ۱۹۷/۳)، ابن‌فهد در المهذب (البارع (حلی، ۱۴۰۷: ۴۱۵/۳)، کرکی در جامع المقاصد (کرکی، ۱۴۱۴: ۳۵۴/۱۳)، شهید ثانی در مسالك (جبعی عاملی، ۱۴۲۳: ۱۹۴/۸) و ابن‌زهره در غنیة (ابن‌زهره، بی‌تا: ۳۴۸). تعدادی از فقها هم درباره اینکه اگر زوجه بعد از مباشرت مطالبه مهر کند، آیا می‌تواند از تمکین خودداری کند یا خیر، گفته‌اند «فیه أقوال». این قول مبین آن است که در اصل مطلب و در حق امتناع زوجه از تمکین پیش از دریافت مهر، قول واحدی وجود دارد (شیری زنجانی، ۱۳۸۳: ۷۰۲۱/۲۲). با این حال، برخی معتقدند تحقق اجماع در این موضوع مسلم نیست (هدایت‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۵). زیرا برخی از فقها در این موضوع به جای آنکه مدعی اجماع شوند، مدعی شهرت فتوایی (خوانساری، ۱۳۵۵: ۴۲۴) و برخی دیگر مدعی اتفاق فقها در این مسئله شده‌اند (نجفی، ۱۳۷۴: ۳۱، ۴۱؛ فاضل‌هندی، ۱۴۲۰: ۴۱۰). اما به نظر می‌رسد این استدلال مناسب نیست؛ چون اینکه برخی از فقها مدعی شهرت فتوایی و برخی دیگر مدعی اتفاق فقها در مسئله‌ای شوند، به معنای انکار تحقق اجماع نیست،

عدم جریان حق حبس در ازدواج / ۹۵

بلکه آنان به وقوع اجماع پی نبرده‌اند یا وقوع اجماع نزدشان ثابت نشده و بر دیگر فقها ثابت شده است. در میان متقدمان، فقیهی یافت نمی‌شود که حق حبس را مردود کرده باشد. این موضوع نیز تقویت‌کننده تحقق اجماع است.

به‌علاوه، این بحث از فروع مهر و از موضوعات مستحدث نیست، بلکه در زمان امامان معصوم (ع) هم وجود داشته است؛ بنابراین، ادله تقریر معصوم (ع)، که حجیت اجماع نیز به آن برمی‌گردد، شامل این بحث هم می‌شود و اجماع دلیل مستقلی بر آن است (شیرازی، ۱۳۸۳: ۷۰۲۲/۲۲). با وجود این، برخی از فقهای معاصر معتقدند حتی اگر بر سر این موضوع اجماعی محقق شده باشد، به دلیل روایاتی که در این بحث وارد شده و در قسمت پیش بررسی شد، اجماع، از نوع مدرکی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۵۲/۶) و اجماع مدرکی هم معتبر نیست (سبحانی، ۱۴۲۹: ۱۷۱/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۵۰۲/۳). توضیح آنکه، وقتی اجماع حجیت دارد و می‌توان به آن استناد کرد که روایت یا مدرک دیگری وجود نداشته باشد که احتمال برود اجماع‌کنندگان به آن استناد کرده‌اند. چون اجماع در صورت وجود چنین مدرکی، «اجماع مدرکی» نامیده می‌شود و کاشفیت ندارد (ایروانی، بی‌تا: ۵۳/۲).

۴. معاوضی یا شبه‌معاوضی بودن نکاح

نکاح از منظر برخی فقها نوعی عقد معاوضی است و احکام معاوضات در آن مجری است؛ از جمله اینکه هر یک از زوجین حق دارد عوضی را که نزد او است، تسلیم نکند تا طرف مقابل عوض خود را تسلیم کند. برخی فقها برای توجیه حق حبس به این استدلال متوسل شده‌اند (کرکی، ۱۴۱۴: ۳۵۳؛ نجفی، ۱۳۷۴: ۴۱؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۳۶۵؛ فاضل هندی، ۱۴۲۰: ۴۱۰). مثلاً انصاری تصریح کرده است: «وطی و مهر به منزله عوضین هستند، برای صاحب هر کدام حق امتناع وجود دارد، تا دیگری به قبض دهد» (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۶۵). همچنین، فیض کاشانی تصریح کرده است: «زوجه تا زمانی که مهر خود را قبض کند، حق امتناع از تمکین را دارد ... زیرا نکاح نوعی معاوضه است» (فیض کاشانی،

۱۴۰۱: ۲۸۰). در مقابل، ادله متعددی اقامه شده که مبتنی بر آن، نکاح از عقود معاوضی نیست. در ادامه مختصراً چند نمونه از این ادله ذکر می‌شود:

۱. در عقود معاوضی، باید حدود عوضین تعیین شود. اگر نکاح نیز از این دسته عقود باشد، لاجرم باید میزان مهر تعیین شود. حال آنکه می‌دانیم در نکاح دائم شرعاً و قانوناً ذکر مهر الزامی نیست و ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی هم در این خصوص چنین تصریح می‌کند: «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده ... نکاح صحیح است».

۲. اگر در عقود معاوضی یکی از عوضین باطل باشد، معامله محکوم به بطلان است. چنانچه نکاح هم از این دسته عقود باشد، در صورت بطلان مهر، باید نکاح را نیز محکوم به بطلان دانست؛ حال آنکه بدون شک، بطلان مهر، باعث بطلان نکاح نمی‌شود. ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی به تبعیت از مبانی فقهی چنین مقرر کرده است: «در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد، یا مالیت نداشته باشد، یا ملک غیر باشد، در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود، مگر صاحب مال اجازه نماید».

۳. در عقود معاوضی، خیار غبن راه دارد و مغبون می‌تواند معامله را فسخ کند. اگر نکاح نیز از این دسته عقود باشد، در صورتی که مهر به دلیل جهل زوج بیش از شئون زوجه تعیین شده باشد، زوج را باید قادر به فسخ دانست؛ اما شکی نیست که چنین حقی وجود ندارد.

این دلایل و مجموعه دیگری از ادله، موجب شده است اکنون هیچ یک از فقها و حقوق‌دانان، نکاح را حقیقتاً از عقود معاوضی ندانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۵۳/۶) و معتقد باشند که بین الزام زوج به تأدیه مهر و پیوند زناشویی رابطه تقابلی وجود ندارد و نباید نکاح را با خرید و فروش یا سایر عقود معوض قیاس کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۴۴/۱). طبق این نظر، هیچ ارتباطی بین تسلیم مهر و تمکین نیست. لذا یکی از زوجین حق ندارد با توسل به این دلیل که طرف مقابل به تکلیفش عمل نکرده، تکلیف خود را انجام ندهد؛

عدم جریان حق حبس در ازدواج / ۹۷

مثلاً در *نهایة المرام* بیان شده است که تمکین، تکلیف زوجه است و پرداخت مهر هم وظیفه زوج است. حال اگر یکی از زوجین از ایفای تکلیفش امتناع کند، گرچه مرتکب معصیت شده است، اما مجوز آن نیست که طرف مقابل هم از ایفای تکلیفش امتناع کند (موسوی عاملی، ۱۴۲۰: ۴۱۳). سید احمد خوانساری هم در معاوضی بودن نکاح تردید کرده است (خوانساری، ۱۳۵۵: ۴۲۴).

بر اساس دلایل یادشده، نمی‌توان نکاح را معاوضه‌ای حقیقی دانست و مسلم است که اگر همه احکام معاوضات در نکاح جاری شود، از ارزش نکاح کاسته می‌شود (صفایی و امامی، ۱۳۹۸: ۱۹۰)؛ از همین رو، برخی که نمی‌توانسته‌اند نتایج غیرمعاوضی بودن نکاح را بپذیرند، آن را عقدی شبه‌معاوضی معرفی کرده‌اند (روشن، ۱۳۹۳: ۱۸۰)، اما ادله این نظریه نیز چندان قوی نیست. نحوه استدلال برای نظریه اخیر چنین است: از سویی، مسلم است که حق حبس مخصوص عقود معاوضی است. نکاح از عقود معاوضی نیست؛ پس قاعدتاً در آن حق حبس وجود ندارد. اما از دیگر سو، وجود حق حبس در نکاح مسلم و مفروض است.

برای رفع تعارض بین این دو نتیجه (یعنی نتیجه‌ای که با توسل به قاعده به آن رسیده‌اند و نتیجه‌ای که آن را مسلم و مفروض دانسته‌اند) نظریه میانه‌ای را مطرح کرده‌اند که همان نظریه شبه‌معاوضی بودن نکاح است. مشکل استدلال این است که گزاره‌ای مشکوک (وجود حق حبس در نکاح) را مفروض و مسلم قرار داده‌اند و در توجیه گزاره‌هایی می‌کوشند که با این مفروض، مغایرت داشته باشد. حال آنکه دلیل قانع‌کننده‌ای برای این مفروض وجود ندارد.

به نظر می‌رسد معاوضی بودن نکاح با آیه ۴ سوره نساء همخوانی ندارد؛ خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً؛ مهر زنان را به عنوان یک بخشش به آنان پردازید». در این آیه بیان شده است که زوج، مهر را در حکم «نحله» به زوجه پردازد. درباره معنای لغوی این واژه چنین گفته‌اند: «نحله آن است که به شخصی چیزی

بدهی، بدون اینکه در مقابل آن چیزی را طلب کنی» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۳/۳). برخی دیگر نیز در تعبیری مشابه «نحله» را به معنای اعطای بدون عوض و بدون توقع دانسته‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۶۵۰/۱۱). بنابراین، باید نحله را بخششی دانست که در قبالتش عوضی نیست و اعطاکننده توقع ندارد در مقابل مالی که می‌دهد، مال دیگری دریافت کند (مهاجری و موسوی، ۱۳۹۹: ۱۰۳). از این تعبیر چنین فهمیده می‌شود که در مقابل مهری که مرد پرداخت می‌کند، عوضی قرار ندارد و او نباید توقع دریافت چیزی داشته باشد. حال، اگر گفته شود که در مقابل مهر، تمکین قرار دارد و مهر و تمکین به منزله عوضین قلمداد شوند، با آیه پیش‌گفته مغایرت دارد.

نتیجه

طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی که بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه تنظیم شده است، پس از انعقاد عقد نکاح، زوجه می‌تواند تا پیش از قبض مهر، از تمکین خودداری کند. مهم‌ترین پشتوانه‌های فقهی این نظر، روایات، اجماع فقها و معاوضی دانستن عقد نکاح است. روایاتی که برای حق حبس به آن استناد شده است، هیچ یک دلالتی بر جواز امتناع زوجه از تمکین ندارد، بلکه بیانگر حکمی استجابی است مبنی بر اینکه مستحب است زوج قبل از مباشرت با زوجه، مهر یا هدیه دیگری به او بدهد. بنا بر برخی روایات دیگر، ترک این عمل کراهت شدید دارد. در نتیجه، درباره حق حبس در ازدواج، نصی وارد نشده است.

مهم‌ترین دلیلی که برای جریان حق حبس در ازدواج اقامه شده، اجماع فقها است. حتی در صورت تحقق اجماع، باید اذعان کرد که چنین اجماعی، اجماع مدرکی است و لذا معتبر نیست. برخی نکاح را عقدی معاوضی و برخی دیگر شبه‌معاوضی دانسته‌اند. بنا بر این نظر، تمکین و مهر به منزله عوضین هستند؛ لذا حق حبس را که از آثار عقود معوض است، در آن مجری می‌دانند. علاوه بر استدلال‌های متعدد اقامه‌شده در رد این نظریه، به نظر می‌رسد معاوضی یا شبه‌معاوضی دانستن عقد نکاح با آیه ۴ سوره نساء

عدم جریان حق حبس در ازدواج / ۹۹

همخوانی ندارد. بر اساس ادله اقامه شده در این پژوهش، استناد به روایات، اجماع و معاوضی یا شبه معاوضی دانستن ازدواج برای اثبات اینکه در نکاح حق حبس وجود دارد، کافی نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. «لها أن تمتنع من تسليم نفسها حتى تقبض مهرها الحال؛ زوجة حق دارد از تمکین خودداری کند تا زمانی که مهرش را که حال است، دریافت کند» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۲۶).
۲. در سند این روایت، محمد بن علی قرار دارد که همان محمد بن علی بن موسی است و به «اباسمینه» شهرت یافته است. نجاشی و جمع دیگری از رجالیان این شخص را ضعیف، فاسد الاعتقاد و نامعتمد دانسته‌اند (موسوی خویی، بی تا: ۳۱۹/۱۷-۳۲۳). لذا به روایت پیش گفته اشکال سندی وارد است.
۳. قال: «سألته عن رجل تزوج امرأة علی أن یعلمها سورة من کتاب الله فقال: ما أحب أن یدخل حتی یعلمها السورة و یعطیها شیئاً؛ از امام باقر (ع) راجع به مردی پرسیدم که با زنی ازدواج کرده و مهر او را تعلیم سوره‌ای از قرآن قرار داده است. امام (ع) فرمودند: دوست ندارم با زوجه آمیزش کند تا پیش از اینکه سوره را به او تعلیم دهد و چیزی به او عطا کند» (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۲۵۴/۲۱).

منابع

قرآن کریم.

- آهنگران، محمدرَسُول (۱۳۸۲). «جبر ضعف روایات به شهرت»، در: پژوهش دینی، ش ۶، ص ۳۸-۶۳.
- ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۱۰). *السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- ابن براج طرابلسی، عبد العزيز (۱۴۰۶). *المهذب*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- ابن براج طرابلسی، عبد العزيز (۱۴۱۱). *جواهر الفقه*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- ابن حمزة طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸). *الوسيلة*، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
- ابن زهره حلبی، حمزة بن علی (بی تا). *غنية النزوع الى علمی الاصول والفروع*، قم: مؤسسة الامام الصادق (ع)، اعتماد.
- ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم (۱۴۰۵). *لسان العرب*، بيروت: نشر أدب الحوزة.
- اراکي، محمد علی (۱۴۱۹). *كتاب النکاح*، قم: نورنگار.
- امامی، سيد حسن (۱۳۴۰). *حقوق مدنی*، تهران: اسلاميه.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). *كتاب النکاح*، قم: باقری.
- ایروانی، باقر (بی تا). *الحاqqة الثالثة في أسلوبها الثاني*، قم: المحييين للطباعة والنشر.
- باقری، احمد؛ طباطبایي، سيد محمدصادق (۱۳۸۴). «حق حبس»، در: *مطالعات اسلامي*، ش ۶۷، ص ۸۱-۱۱۴.
- بحرانی آل عصفور، يوسف (۱۳۵۹). *الحداثق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*، بی جا: بی نا.
- الجبعی العاملي (شهيد ثاني)، زين الدين بن علی (۱۴۱۰). *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، قم: داوری.
- الجبعی العاملي (شهيد ثاني)، زين الدين بن علی (۱۴۲۳). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). *دانش نامه حقوقی*، تهران: امیرکبیر.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲). *وسائل الشیعة الى تحصيل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
- حسینی شیرازی، سيد محمد (۱۴۰۹). *الفقه*، بيروت: دار العلوم.
- حلبی، ابو الصلاح (۱۴۰۳). *الكافي في الفقه*، اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين (ع).
- حلی، جمال الدين احمد بن محمد (۱۴۰۷). *المهذب البارع في شرح مختصر المختصر النافع*، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم.
- حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *ابضاح الفوائد في شرح إشكالات القواعد*، قم: اسماعيليان.
- خراسانی، محمدکاظم (بی تا). *کتابية الاصول*، تهران: مصطفوی.

عدم جریان حق حبس در ازدواج / ۱۰۱

- خوانساری، سید احمد (۱۳۵۵). *جامع المدارک في شرح المختصر النافع*، تهران: مكتبة الصدوق. روشن، محمد (۱۳۹۳). *حقوق خانواده*، تهران: جنگل و جاودانه.
- زروندی رحمانی، محمد (۱۳۹۶). «قاعده انجبار ضعف سند با عمل مشهور»، در: *جستارهای فقهی و اصولی*، س ۳، ش ۶، ص ۲۸-۹.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۶). *نظام النکاح في الشريعة الإسلامية الغراء*، قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۹). *الموجز في أصول الفقه*، قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
- شیرازی زنجانی، سید موسی (۱۳۸۳). *کتاب نکاح*، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۹۸). *مختصر حقوق خانواده*، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین و مطلع النیرین*، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). *المبسوط في فقه الإمامية*، بی جا: المكتبة المرتضوية.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴). *تهذیب الأحکام في شرح المقنعة*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). *الخلاف*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷). *النهاية في مجرد الفقه والفتاوى*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- عمید، حسن (۱۳۵۹). *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: امیرکبیر.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۱). *تفصیل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة؛ النکاح*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۲۰). *كشف اللثام عن قواعد الأحكام*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- فراهیدی، عبد الرحمن خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *کتاب العین*، قم: مؤسسة دار الهجرة.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۱). *مفاتیح الشرائع*، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *دوره حقوق مدنی خانواده*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کرکی، نور الدین علی بن حسین (۱۴۱۴). *جامع المقاصد في شرح القواعد*، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۱). *أصول الکافي*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی*، تهران: بهزاد.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰). *المقنعة*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- مقری الفیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). *مصباح المنیر في غریب الشرح الكبير الرافعی*، قم: دار الهجرة.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). *کتاب النکاح*، قم: مدرسة الإمام علی بن أبي طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸). *أنوار الأصول*، قم: مدرسة الإمام علی بن أبي طالب (ع).
- مهاجرى، مریم؛ موسوی، احمدرضا (۱۳۹۹). «بررسی فقهی نهاد حقوقی نحله در نظام حقوقی ایران»، در: *مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده*، دوره سوم، ش ۵، ص ۹۹-۱۱۸.

١٠٢ / مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، سال پنجم، شماره نهم

موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، بی جا: مؤسسة الخوئی الاسلامی.

موسوی عاملی، سید محمد (١٤٢٠). نهایی المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

نجفی، محمدحسن (١٣٧٤). جواهر الکلام، قم: المكتبة الإسلامية.

هدایت نیا، فرج الله (١٣٨٦). «حق حبس زوجه برای استیقای مهر»، در: حقوق اسلامی، س ٤، ش ١٤، ص ٣٧-٦٤.

یوسفی (فاضل آبی)، زین الدین أبو علی حسن بن أبی طالب (بی تا). کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

References

The Holy Quran

- Ahangaran, Mohammad Rasul. 2003. "Jabr Zaf Rewayat be Shohrat (Removing the Weakness of Narrations by Means of Fame)", in: *Religious Research*, no. 6, pp. 38-63. [in Farsi]
- Al-Jobai al-Aameli (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 1989. *Al-Rawzah al-Bahiyah fi Sharh al-Lomah al-Demashghiyyah*, Qom: Dawari. [in Arabic]
- Al-Jobai al-Aameli (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali. 2002. *Masalek al-Afham ela Tanghih Sharae al-Eslam (Paths of Understanding to Revising the Laws of Islam)*, Qom: Islamic Teachings Institute. [in Arabic]
- Amid, Hasan. 1980. *Farhang Farsi Amid*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]
- Ansari, Mortaza. 1994. *Ketab al-Nekah (Book of Marriage)*, Qom: Bagheri. [in Arabic]
- Araki, Mohammad Ali. 1998. *Ketab al-Nekah (Book of Marriage)*, Qom: Nur Negar. [in Arabic]
- Bagheri, Ahmad; Tabatabayi, Seyyed Mohammad Sadegh. 2005. "Hagh Habs (Right of Lien)", in: *Islamic Studies*, no. 67, pp. 81-114. [in Farsi]
- Bahrani Al Osfur, Yusof. 1980. *Al-Hadaeagh al-Nazerah fi Ahkam al-Etrah al-Taherah (Fresh Gardens on the Rulings of the Pure Family)*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Emami, Seyyed Hasan. 1961. *Hoghugh Madani (Civil Law)*, Tehran: Islamiyah. [in Farsi]
- Farahidi, Abd al-Rahman Khalil ibn Ahmad. 1988. *Ketab al-Ayn (Book of Eye)*, Qom: Hejrat Institute. [in Arabic]
- Fazel Hendi, Mohammad ibn Hasan. 1999. *Kashf al-Letham an Ghawaed al-Ahkam (Revelation of the Veil of the Principles of Rulings)*, Qom: Islamic Publication Institute. [in Arabic]
- Fazel Mowahhedi Lankarani, Mohammad. 2000. *Tafsil al-Shariah fi Sharh Tahrir al-Wasilah: al-Nekah (Details of Sharia in the Explanation of the Book Tahrir al-Wasilah: Marriage)*, Qom: Jurisprudential Center of the Infallibles (AS). [in Arabic]

- Feyz Kashani, Mohsen. 1980. *Mafatih al-Sharae (Keys of the Sharia)*, Qom: Marashi Najafi Public Library. [in Arabic]
- Halabi, Abu al-Salah. 1982. *Al-Kafi fi al-Feghh (Self-sufficiency of the Jurisprudence)*, Isfahan: Imam Amir al-Momenin (AS). [in Arabic]
- Hedayatnia, Farajollah. 2007. "Hagh Habs Zojeh baray Estifay Mehr (Wife's Right to Lien for Receiving Dower)", in: *Islamic Law*, yr. 4, no. 14, pp. 14-37. [in Farsi]
- Helli, Jamal al-Din Ahmad ibn Mohammad. 1986. *Al-Mohazzab al-Bare fi Sharh al-Mokhtasar al-Nafe*, Qom: Islamic Publication Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Helli, Mohammad ibn Hasan. 2008. *Izah al-Fawaed fi Sharh Eshkalat al-Ghawaed (Enlightenment of Benefits in Explaining the Problems of the Rules)*, Qom: Ismailiyan. [in Arabic]
- Horr Aameli, Mohammad ibn Hasan. 1991. *Wasael al-Shiah ela Tahsil Masael al-Shariah (The Means of the Shiites to Achieve the Issues of Sharia)*, Qom: Al al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Hoseyni Shirazi, Seyyed Mohammad. 1988. *Al-Feghh (Jurisprudence)*, Beirut: House of Science. [in Arabic]
- Ibn Barraji Terablosi, Abd al-Aziz. 1985. *Al-Mohazzab*, Qom: Islamic Publication Office. [in Arabic]
- Ibn Barraji Terablosi, Abd al-Aziz. 1990. *Jawaher al-Feghh (The Jewel of Jurisprudence)*, Qom: Islamic Publishing House. [in Arabic]
- Ibn Edris, Mohammad ibn Mohammad. 1989. *Al-Saraer al-Hawi le Tahrir al-Fatawi (Secrets of Rules Writing)*, Qom: Islamic Publication Office. [in Arabic]
- Ibn Hamzah Tusi, Mohammad ibn Ali. 1987. *Al-Wasilah (The Means)*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Jamal al-Din Mohammad ibn Mokarram. 1984. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Publication of Seminary Literature. [in Arabic].
- Ibn Zohrah Halabi, Hamzah ibn Ali. n.d. *Ghonyah al-Nozu ela Elmay al-Osul wa al-Foru*, Qom: Al-Imam Al-Sadegh (AS) Foundation, Etemad. [in Arabic]
- Irawani, Bagher. n.d. *Al-Halghah al-Thaalethah fi Oslubeha al-Thani (Third Episode in Its Second Style)*, Qom: Lovers for Printing and Publishing. [in Arabic]

عدم جریان حق حبس در ازدواج / ۱۰۵

- Jafari Langerudi, Mohammad Jafar. 1997. *Daneshnameh Hoghughi (Legal Encyclopedia)*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]
- Karaki, Nur al-Din Ali ibn Hosayn. 1993. *Jame al-Maghased fi Sharh al-Ghawaed (Collection of Intentions in the Explanation of the Rules)*, Qom: Al al-Bayt Institute. [in Arabic]
- Katuziyan, Naser. 2009. *Doreh Hoghugh Madani Khanewadeh (The Course of Family Civil Rights)*, Tehran: Enteshar Joint-Stock Company. [in Farsi]
- Khansari, Sayyed Ahmad. 1976. *Jame al-Madarek fi Sharh al-Mokhtasar al-Nafe*, Qom: Sadugh Publication. [in Arabic]
- Khorasani, Mohammad Kazem. n.d. *Kefayah al-Osul*, Tehran: Mostafawi. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1990. *Osul al-Kafi*, Beirut: Al-Taarof House for Publications. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2003. *Ketab al-Nekah (Marriage Book)*, Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb (AS) School. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2007. *Anwar al-Osul (Lights of Principles)*, Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb (AS) School. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad ibn al-Noman. 1989. *Al-Moghneah*, Qom: Islamic Publication Office. [in Arabic]
- Moghri al-Fayyumi, Ahmad ibn Mohammad. 1993. *Al-Mesbah al-Monir fi Gharib al-Sharh al-Kabir (The Illuminating Light on the Great Explanation)*, Qom: Al-Hejrah House. [in Arabic]
- Mohajeri, Maryam; Musawi, Ahmad Reza. 2020. "Barresi Feghhi Nahad Hoghughi Nehleh dar Nezam Hoghughi Iran (Jurisprudential Study of the Legal Institution of Nehlah in the Iranian Legal System)", in: *Jurisprudential Legal Studies of Women and Family*, yr. 3, no. 5, pp. 99-118. [in Farsi]
- Moin, Mohammad. 2007. *Farhang Farsi (Persian Dictionary)*, Tehran: Bezaad. [in Farsi]
- Musawi Aameli, Sayyed Mohammad. 1999. *Nehayah al-Maram fi Sharh Mokhtasar Sharae al-Islam*, Qom: Islamic Publication Office. [in Arabic]
- Musawi Khoyi, Sayyed Abu al-Ghasem. n.d b. *Mojam Rejal al-Hadith wa Tafsil Tabaghat al-Rowat*, Qom: Al-Khoyi Islamic Foundation. [in Arabic]

- Najafi, Mohammad Hasan. 1995. *Jawaher al-Kalam (Jewelry Words)*, Qom: Islamic Press. [in Arabic]
- Roshan, Mohammad. 2014. *Hoghugh Khanewadeh (Family Rights)*, Tehran: Jangal Publication. [in Farsi]
- Safayi, Hoseyn; Imami, Asadollah. 2019. *Mokhtasar Hoghugh Khanewadeh (Concise Family Law)*, Tehran: Mizan Legal Foundation. [in Farsi]
- Shobeyri Zanjani, Seyyed Musa. 2004. *Ketab Nekah (The Book of Marriage)*, Qom: Raypardaz Institute. [in Farsi]
- Sobhani, Jafar. 1995. *Nezam al-Nekah fi al-Shariah al-Islamiyah al-Gharra (The System of Marriage in Islamic Sharia)*, Qom: Imam Sadegh (AS) Institute. [in Arabic]
- Sobhani, Jafar. 2008. *Al-Mujaz fi Osul al-Feghh (Summary in the Principles of Jurisprudence)*, Qom: Imam Sadegh (AS) Institute. [in Arabic]
- Toreyhi, Fakhr al-Din ibn Mohammad. 1996. *Majma al-Bahrayn wa Matla al-Nayyerayn (Union of the Two Seas and Origin of Two Lights)*, Tehran: Mortazawi. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1943. *Al-Mabsut fi al-Feghh al-Emamiyah (Detailed Explanation of Imami Jurisprudence)*, n.p: Mortazawi Publication. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1944. *Tahzib al-Ahkam fi Sharh al-Moghneah (Refinement of Rulings in the Explanation of al-Moghneah)*, Tehran: Islamic Books House. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1986. *Al-Khelaf (Discrepancy)*, Qom: Islamic Publishing House. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1996. *Al-Nehayah fi Mojarrad al-Feghh wa al-Fatawa (The End of Jurisprudence and Fatwas)*, Qom: Islamic Publishing House. [in Arabic]
- Yusofi (Fazel Abi), Zayn al-Din Abu Ali Hasan ibn Abi Taleb. n.d. *Kashf al-Romuz fi Sharh al-Mokhtasar al-Nafe*, Qom: Islamic Publication Office. [in Arabic]
- Zarwandi Rahmani, Mohammd. 2017. "Ghaedeh Enjebbar Zaf Sanad ba Amal Mashhur (The Rule of Removing the Weakness of the Transmission Chain by the Action of the Majority)", in: *Jostar-hay Fegghi wa Osuli*, yr. 3, no. 6, pp. 9-28. [in Farsi]